

شخصیت از دیدگاه اسلام

فاطمه کامیاب^۱، مرضیه شاه سیاه^۲

چکیده

روان‌شناسی شخصیت سالم یکی از مباحث بنیادین در اندیشه معاصر است که روان‌شناسان در معرفی آن، نظر واحدی ندارند. از آنجاکه تأثیر مبانی فلسفی در حوزه روان‌شناسی امری بدیهی است، نظریه‌های غربی که ریشه در فلسفه پوزیتیویستی و یا فلسفه کانت و اگزیستانسیالیستی مادی‌گرایانه دارند تأثیر زیادی بر نگرش‌های روان‌شناسانه به انسان و شخصیت او دارند. نگاه مادی به انسان، نگاه او از زاویه محدود است و این باعث می‌شود بسیاری از ابعاد وجود او مورد غفلت قرار بگیرد. با توجه به نکات فوق در پژوهش حاضر تلاش می‌شود که دیدگاه اسلام برای مثال یک ایدئولوژی فرامادی درباره شخصیت ارائه شود. بدین منظور ابتدا چیستی شخصیت از دیدگاه اسلام و مؤلفه‌های ساختاری شخصیت بررسی شده و در ادامه، رابطه نفس و شخصیت، فطرت و شخصیت و عقل و شخصیت بررسی و سپس رشد و تحول شخصیت و مفاهیم مهم رشد و تحول شخصیت تبیین می‌شود. در آخر نیز شخصیت بهنجار از دیدگاه اسلام و روش‌های تغییر و اصلاح شخصیت از دیدگاه اسلام مطرح شده است.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی شخصیت، شخصیت بهنجار، روش‌های

اصلاح شخصیت، مؤلفه‌های ساختاری شخصیت. دیدگاه، تحول شخصیت.

۱. مربی گروه علوم تربیتی، مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

Email: Ammar9day.aa@gmail.com

ORCID.ID: 0000-0001-7376-4376

۲. مربی گروه علوم تربیتی، مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

Email: Marziehshahsiah@yahoo.comT

۱. مقدمه

تعریف شخصیت، کار بسیار دشواری است، اما روان‌شناسان، شخصیت را الگوهای تمایز یافته و اختصاصی اندیشه، هیجان و رفتار فرد می‌دانند که سبک تعامل با محیط‌های فیزیکی و اجتماعی را مشخص می‌کند. (اتکینسون، اسمیت، بیم و هوکسما، ۱۳۸۵، ص ۴۵۵) در میان موجودات، انسان شخصیت پیچیده‌ای دارد به طوری که در قرآن از او ستایش و نکوهش شده است. قرآن کریم آن‌گاه که انسان را می‌ستاید وی را برتر از فرشته می‌داند (ر.ک.، بقره: ۳۳-۳۱) او را خلیفه‌الله (ر.ک.، بقره: ۳۴)، مسجود فرشتگان (بقره: ۳۴) و امانت‌دار الهی معرفی می‌کند (ر.ک.، احزاب: ۷۲). هنگامی که او را نکوهش می‌کند او را پست‌تر از چارپایان می‌داند (ر.ک.، انعام: ۱۷۹) و او را موجودی نادان، ناسپاس، ستمکار، آزمند، تنگ‌چشم، شتابزده، فخر فروش و مانند آن معرفی می‌کند. قرآن کریم در مورد شکل‌گیری رفتار انسان براساس شخصیتش اشاره کرده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی سَاكِلَتِهٖۙ بَـٰغُوۙ هَرَكْسٍ بَرَحْسَبٍ سَاخْتَارُ [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند» (اسراء: ۸). شاکله به معنای خوی و روشی است که اخلاق را شکل می‌دهد (طوسی، بی‌تا، ۵۱۴/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۳). از این رو مؤمن و کافر براساس طبیعت و خوی و منش خود رفتار می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶/۶۷۳؛ علایی رحمانی، پاک‌نیت و غلامی‌نژاد، ۱۳۹۷، ص ۱۳۹).

روان‌شناسان مسلمان با تعبیرهای مختلف، این واقعیت را مطرح کرده‌اند که تحقیقات علمی از مبانی فلسفی و فکری اثر می‌گیرد. از آنجاکه مبانی جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلام متفاوت از مکاتب فلسفی و فکری دیگر است، پس اگر با بررسی انسان براساس مبانی فکری و فلسفی اسلام زمینه‌های جدیدی برای پژوهش در روان‌شناسی مطرح می‌شود. (فرقانی، نوری و شیخ شعاعی، ۱۳۹۳، ص ۳۲) با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که در این زمینه تحقیقات زیادی صورت گرفته است از جمله می‌توان به تحقیقات موسوی و متقی‌فر (۱۳۹۰)، فرهادیان (۱۳۸۲)، رحمانی، پاک‌نیت، غلامی‌نژاد (۱۳۹۷)، شجاعی، جان‌بزرگی، عسگری، غروی، پسندیده (۱۳۹۳)، شجاعی، جان‌بزرگی، عسگری، غروی‌راد، پسندیده (۱۳۹۳)،

پوررشیدی، جلیلی جواران (۱۳۸۹)، بشیری (۱۳۹۱)، احمدی (۱۳۹۲) و احمدی خاوه (۱۳۹۵) اشاره کرد. نتایج تحقیقات علایی رحمانی، پاک‌نیت و غلامی نژاد (۱۳۹۷) نشان داد که قرآن کریم علاوه بر آشکارسازی دقیق مؤلفه‌ها، ابعاد و جلوه‌های شخصیت سالم و ویژگی‌های و ملاک‌های تعادل یافته آن با درپیش گرفتن راه میانه‌ای و ایجاد تعادل میان جنبه‌های مادی و معنوی انسان، شخصیتی متوازن در پیروان خود ایجاد می‌کند. همچنین پژوهش اعلمی (۱۳۹۶) نشان داد که برای بررسی مفاهیم شخصیت از بعد دینی باید از مفاهیم اساسی درباره انسان مانند نفس، روح، فطرت و قلب آگاهی داشت تا به هدفی که همان شخصیت سالم و متعادل است، دست یافت.

در پژوهش بشیری، غروی و فتحی (۱۳۸۸) ماهیت انسان با استفاده از یافته‌های علمی و الهام از متون دینی، دیدگاه اسلام با بهره‌گیری از روش استنباطی بررسی شده است. هرچند روان‌شناسی کنونی به صورت یک علم مطرح است، اما مجموعه‌ای از نظریات مختلف است که زیربنای فکری متفاوت دارد و آبشخور همه آنها فرهنگ غرب است. برخی از آنها ریشه در فلسفه پوزیتیویستی داشته و برخی به فلسفه کانت و اگزیستانسیالیستی برمی‌گردد و چون روان‌شناسی، مطالعه انسان است اگر انسان، بینشی مادی داشته باشد به گونه‌ای به او نگاه می‌شود که در صورت بینش غیر مادی، نگاه متفاوت خواهد بود. نگاه مادی به انسان، نگاه او از زاویه محدود است و این باعث می‌شود از بسیاری از ابعاد وجود او غفلت شود. اگر روان‌شناسی این ادعا را داشته باشد که تنها بعد مادی انسان را بررسی می‌کند و بعد معنوی او را به فلسفه و دین وامی‌گذارد این شناخت تجزیه‌نگرانه نمی‌تواند شناخت کامل از انسان باشد و راه‌حل‌های مؤثر برای مشکلات انسان ارائه دهد.

۲. چیستی شخصیت از دیدگاه اسلام

شخصیت به ساختار فعلیت‌یافته انسان اشاره دارد و رفتار او را شکل می‌دهد. آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ سَاكِلَتِهِ؛ بگو هرکسی براساس ساختار (روانی و بدنی) خود عمل می‌کند» (اسراء: ۸۴)

به همین نکته اشاره دارد. راغب اصفهانی درباره معنای شاکله می‌نویسد: «شاکله در اصل از ماده شکل به معنای مهار کردن حیوان گرفته شده است و شکال به لگام حیوان می‌گویند». چون روحيات، سجایا و عادات هر انسانی او را مقید به رویه یا رفتار خاصی می‌کند به آن، شاکله می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۴۲، ۴۶۲/۱). بنابراین، شاکله، معادل مفهوم شخصیت در روان‌شناسی است و در تعریف آن می‌نویسند: شاکله انسان عبارت است از ساخت و هیئت واحد روانی انسان که بر اثر تعامل وراثت، محیط و اختیار، شکل گرفته به گونه‌ای که محرکات محیطی را منطبق با خود تفسیر کرده و در مقابل آنها به شیوه‌ای خاص پاسخ می‌دهد (موسوی و متقی فر، ۱۳۹۰، ص ۹۹). آیه کریمه، عمل انسان را مرتب بر شاکله او می‌داند، پس شاکله نسبت به عمل مانند روح است در بدن که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم کرده و منویات آن را نشان می‌دهد (پوررشیدی، جلیلی جواران و ۱۳۸۹، ص ۹). در مجمع‌البیان، شاکله به معنای طریقت و مذهب آمده است. شاکله از ریشه شکل به معنای هیئت و ریخت است و نیز به معنای احتیاج و حاجت نیز آمده است به طوری که اشکله به معنای حاجتی است که انسان را مقید می‌سازد.

در حدیث، شاکله به معنای نیت آمده است: «عن سفیان عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث: والنیة افضل من العمل، الاوان النیه هی العمل، ثم تلا قوله تعالی: قل کل یعمل علی شاکلته یعنی علی النیته». (حرعاملی، ۱۴۰۸، ۳۶/۱) سفیان در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌نویسد که ایشان در حدیثی فرمود: «نیت از عمل بهتر است و اساساً نیت، خود عمل است و سپس این آیه را تلاوت کرد: «بگو هرکسی بر شاکله خود عمل می‌کند»، یعنی، بر نیتش عمل می‌کند. در این مورد احادیث دیگری نیز وجود دارد که در تمام آنها شاکله به معنای نیت آمده است (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۲). شاکله، چند معنای نزدیک به هم دارد: نیت، خلق و خوی، حاجت و نیاز، مذهب و طریقت، هیئت و ساخت. تمام موارد فوق زیربنای رفتارهای انسان قرار می‌گیرند، پس می‌توان گفت که شاکله بر تمام موارد فوق تطبیق می‌کند (همان، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

۲-۱. نیت

نیت در لغت به معنای عزم قصد و عزم قلب آمده است و در اصطلاح به تصمیم آگاهانه برای انجام یک عمل می‌گویند. از دیدگاه اسلام بین نیت و عمل تفاوت وجود دارد. نیت، امری است درونی و عمل، ثمره و حاصل نیت است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «النية اساس العمل؛ نیت زیربنای عمل است». در جای دیگر می‌فرماید: «الاعمال ثمار النيات؛ اعمال، ثمره نيات هستند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶). (قرائتی، ۱۳۸۳، ص ۶۷۶) نکته قابل توجه در اینجا این است که قصد برای انجام یک عمل از یک تخیل و یا تصور ناشی نمی‌شود و بروز یک رفتار، ناشی از ساخت و هیئت روانی خاص هر فرد است (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۶). این نکته نشان می‌دهد که نیت یک عمل، تنها با تصور آن عمل برابر نیست. نیت، خود محصول هیئت و ترکیب روانی و یا به قول علامه مجلسی، محصول حالت‌های نفسانی است که بسیاری از عناصر آنها از حیطة تصورات و تفکرات انسان خارج است. تصحیح و تغییر این هیئت و حالت، ممکن نیست مگر با خارج کردن حب دنیا و فخر و عزت آن از قلب با ریاضت‌های سخت و تفکرات بسیار دقیق و صحیح و با تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوان (مجلسی، ۷۰، ص ۱۹۳).

۲-۲. خلق و خوی

یکی دیگر از معانی شاکله، خلق و خوی است. خلق و خوی عبارت است از مجموعه صفات روانی انسان که در ارتباط او با اشیاء و اشخاص بروز و ظهور پیدا می‌کند. دانشمندان اسلامی، خلق و خوی را محصول دو عامل می‌دانند: الف) مزاج و ترکیب بدنی که خود محصول وراثت است؛ ب) اوضاع و احوال محیطی. (رفیعی و حبیب‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۵) علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان در ذیل تفسیر مفهوم شاکله می‌فرماید: «بین ویژگی‌های روانی و جسمانی انسان رابطه خاصی وجود دارد. برخی از مزاج‌ها سریع‌تر عصبانی شده و میل به انتقام و پرخاشگری در آنها وجود دارد. در برخی از مزاج‌ها نیز میل به غذا و جفت، زودتر فوران کرده و شدت می‌یابد و به‌گونه‌ای که نفس با کوچک‌ترین عامل به طرف مقتضیات طبع خود کشیده شده و تحریک

می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰۳/۱۳). در جای دیگر می‌فرماید: «تا به اینجا به نوعی ارتباط که میان اعمال، اخلاق و ویژگی‌های ذاتی وجود دارد، اشاره شد. در این میان، نوع دیگری از ارتباط وجود دارد و آن عبارت است از ارتباط بین اعمال و ملکات و بین اوضاع و احوال و عوامل خارج از ذات آدمی که در محیط و جو زندگی او وجود دارند مانند آداب، سنن، رسوم و عادت‌های تقلیدی. این عوامل انسان را به موافقت خود دعوت کرده و از هر کاری که با آنها ناسازگار است باز می‌دارد. زمانی نمی‌گذرد که این عوامل، تصور ذهنی ثانویه‌ای ایجاد می‌کنند که این تصور موجب تطابق اعمال آدمی بر اوضاع و احوال محیطی که انسان بدان انس یافته است، می‌گردد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰۴/۱۳). بنابراین، خلق و خوی انسان از یکسو محصول وراثت و محیط انسان و از سوی دیگر تأثیر عامل سومی به نام اختیار است. این مجموعه نیز دست به دست هم می‌دهد و هیئت و حالت نفسانی انسان را می‌سازد (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸).

۲-۳. حاجت و نیاز

یکی دیگر از معانی شاکله در روایات، حاجت و نیاز است. نیازها را می‌توان به دو دسته نیازهای فیزیولوژیک و نیازهای روانی تقسیم کرد. نیازهای فیزیولوژیک که دوائر به هم خوردن تعادل شیمیایی بدن به وجود می‌آیند مانند نیاز به گرسنگی، تشنگی و میل جنسی که در نوع بشر ثابت هستند. نیازهای فیزیولوژیک که اکتسابی نیستند، ولی شیوه ارضا و برخورد با آنها آموختنی است و بستگی به نوع شخصیت و شاکله فرد دارد. بنابراین، تفاوت در ارضا و برخورد با این نیازها از تفاوت شخصیت ناشی می‌شود نه تفاوت در نیاز فیزیولوژیک. نیازهای روانی انسان، منشأ و کنش آشکار فیزیولوژیک دارند، ولی در برخی از موارد در نوع انسان دیده می‌شوند. نیاز به تعلق داشتن و امنیت از نیازهایی هستند که در نوع بشر دیده می‌شوند. به این نیازها، نیازهای روانی غیراکتسابی می‌گویند. علاوه بر این نیازها، نیازهای روانی دیگری هستند که جنبه اکتسابی داشته و از فردی به فرد دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت می‌کنند. پرخاشگری، ریاکاری، صلح‌جویی و... نیازهای اکتسابی هستند که در افراد و جوامع مختلف به

صورت‌های گوناگون دیده می‌شوند. نیازهای روانی اکتسابی و غیراکتسابی، وابسته به هیئت و حالت روانی خاص انسان است. میزان بروز هریک از این نیازها و شیوه ارضا و طرز تلقی آنها به تناسب ساخت روانی هر فرد بستگی دارد. (احمدی، ۱۳۹۲)

۴-۲. مذهب و طریق

مذهب به معنای راه و محل رفتن است و در اصطلاح به آیین و دین آدمی نیز مذهب می‌گویند. به عبارت دیگر به روش و برنامه‌ای که یک فرد در زندگی خود پیشه کرده و جهان و آینده و گذشته را براساس آن تفسیر می‌کند، مذهب می‌گویند. مذهب، دو بعد جهان‌شناختی یا جهان‌بینی و بعد تکلیفی یا ایدئولوژی دارد. (رفیعی و حبیب‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۴) دین انسان براساس آموزش‌های محیطی و القانات اجتماعی شکل می‌گیرد. هرچند که القانات اجتماعی در بارور کردن مذهب افراد نقش مهمی دارد، اما پذیرش این القانات بدون وجود زمینه‌های مناسب روانی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، دین انسان بر مبنای نیازهای فطری او شکل می‌گیرد هرچند که محتوای آن تطابق کامل با فطرت انسان نداشته باشد، ولی فطرت، ساخت روانی اولیه‌ای را در اختیار انسان می‌گذارد تا در برخورد با محرک‌های محیطی به شکل انفعالی، پذیرنده تمام آنها نباشد. به این ترتیب، دین انسان براساس هیئت و ساخت اولیه روانی انسان (فطرت) شکل گرفته و خود به سهم خود موجب پیدایش هیئت روانی خاصی می‌شود که انسان را وادار به اعمال خاصی می‌کند (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

۵-۲. هیئت و ساخت

شاید بتوان گفت اصلی‌ترین معنای شاکله، هیئت و ساخت روانی است. هیئت روانی انسان مجموعه واحدی است که نیات از آن برمی‌خیزد. خلق و خوی حاصل آن است، مذهب براساس آن پذیرفته شده و خرد، موجد شکل‌گیری آن می‌شود و بالاخره نیازها در بروز و ظهور خود، متأثر از آن هستند. براساس این معنی، شاکله عبارت است از ساخت و هیئت روانی انسان که در اثر تعامل وراثت، محیط و اختیار شکل گرفته به گونه‌ای که محرکات محیطی را منطبق با خود

تفسیر کرده و درمقابل آنها به شیوه‌ای خاص پاسخ می‌دهد. (احمدی، ۱۳۹۲) شجاعی در پژوهشی، ارتباط مفهوم شاکله با شخصیت را بررسی کرده و با اشاره به موارد کاربرد شاکله در منابع اسلامی به این نتیجه رسیده است که نزدیک‌ترین واژه به شخصیت در منابع اسلامی، شاکله است و با این چند ویژگی مشخص می‌شود:

- یک عامل کلی است که به گستره وسیعی از اوصاف و ویژگی‌های انسان یک پارچگی می‌بخشد؛

- عامل درونی تعیین‌کننده رفتار بوده و مفهومی است که سرشت، فطرت، عادت، نیاز، خلق و خو و نیت و دیگر سازه‌هایی از این قبیل را شامل می‌شود؛

- از یک ساحت برخوردار است. بنابراین، تا وقتی مجموعه‌ای از عناصر درون روانی مانند صفات، عادت‌ها، نگرش‌ها، حالات خلقی، هیجان‌ها و باورها ساخت نداشته باشند، نمی‌توان معنای شاکله را در مورد آنها به کار برد؛

- منعکس‌کننده جنبه‌ای از تفاوت‌های فردی است. (شجاعی، ۱۳۹۵، ص ۵۹)

۳. مؤلفه‌های ساختاری شخصیت از دیدگاه اسلام

شخصیت از دیدگاه اسلام، ساختار پویا و چندبعدی دارد که از مؤلفه‌های شناختی و عاطفی تشکیل شده و رفتار انسان را هدایت می‌کند. بنابراین، شخصیت، شناخت (فرایندهای فکری)، عواطف (هیجان‌ها و احساسات) و رفتار مشهود فرد را شامل می‌شود. اندیشمندان مسلمان با الهام از آیات و روایات هرکدام سعی کرده‌اند به‌گونه‌ای ساختار روانی انسان را تبیین کنند. مصباح یزدی با توصیف هرم سه بعدی نفس، سازمان روانی (ساختار شخصیت) را متشکل از سه بعد یا مؤلفه شناخت، احساس و رفتار در نظر گرفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۳۰) ترسیم خود یا نفس انسان در رأس این هرم به دلیل نقش مدیریتی و انسجام‌بخشی آن در ساختار روانی است که بر این سه بعد روان‌شناختی احاطه دارد. ترسیم ساختار شخصیت انسان به شکل هرم، به این دلیل است که نقطه رأس هرم، نمایان‌گر وحدت شخصیت است؛

یعنی همه ابعاد مختلف در آن نقطه به وحدت و انسجام می‌رسند. در واقع همه جنبه‌های روانی در عمق وجود نفس، یکی هستند (نورعلیزاده میانجی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰).

بنابراین، خودآگاهی نقش رهبری خود را برعهده دارد. خود، با کل شخصیت انسان، معادل است که در مرکزیت آن قرار دارد و عامل وحدت، یک پارچگی، تعادل، نظم جویی، هم‌سویی و سازگاری بین همه ابعاد و نیروهای درونی انسان با وجود همه گرایش‌های مثبت و منفی (خیر و شر) آن است. در این راستا می‌توان به آیه «و نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفریده و منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است» (شمس: ۷ و ۸) اشاره کرد. (نورعلیزاده میانجی، ۱۳۹۵)

۴. نفس و شخصیت

یکی از مفاهیم و سازه‌هایی که در منابع اسلامی با شخصیت ارتباط دارد، نفس است. براساس یک برداشت، نفس همه ابعاد و جنبه‌های روانی انسان را دربرمی‌گیرد. هوای نفس، جنبه انگیزشی شخصیت را تبیین می‌کند. بنابراین، میل و هوای نفس نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و کارکرد شخصیت دارد. (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰) هوای نفس، یکی از مهمترین محرک‌های رفتار انسان است. کلمه نفس و مشتقات آن ۳۶۷ بار در قرآن کریم به کار رفته و بیشتر بر انسان که موجودی زنده است، دلالت دارد. نفس به مفهوم خود انسان به کار رفته است (ر.ک.، بقره: ۲۳). مراجعه به کتب معتبر اهل لغت و روایات و احادیث معتبر وارد از معصومین علیهم‌السلام و تحقیق در معانی نفس بیان‌گر این حقیقت است که نفس می‌تواند معانی گوناگونی داشته باشد؛ واژه نفس در لغت به معنای شخص، روح، خون، حقیقت شیء، قصد و نیت و به کار رفته است (اعلمی، ۱۳۹۶، ص ۴۹). نفس در اصطلاح اندیشمندان به فراخور نیازهای علمی آنها و نیز نوع تلقی و دیدگاه ویژه ایشان درباره آن، کاربردهای متفاوتی دارد. این واژه در قرآن و روایات نیز کاربردهای گوناگون و معانی متفاوتی دارد (اعلمی، ۱۳۹۶).

-نفس به معنی جان یا حیات حیوانی: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ برای نفس چیزی نیست مگر آنکه بمیرد به اذن پروردگار». (آل عمران: ۱۴۵)

-نفس به معنای روان یا جان انسانی: «وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ؛ یادآوری کن که نفس، آنچه کسب کند بدان گرفتار می شود» (انعام: ۷۰)؛ یعنی نفس ماهیت خویش را با آنچه به دست می آورد، می سازد. در این مورد نفس همان مجموعه حالات روحی است که خاصیت ادراکی، انفعالی و افعالی دارد و بر مبنای این سه خصوصیت خود را ساخته و شخصیت خود را شکل می دهد. (حقانی زنجانی، ۱۳۸۹)

-نفس به معنای شخصیت شکل گرفته و متعادل: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ؛ خدا هرکسی را به اندازه توانایی اش تکلیف می دهد». (بقره: ۲۸۶) در این مرتبه، نفسی مطرح است که خود را به مرتبه ای از تکامل رسانده است.

-نفس به معنای وجدان نفسانی با خودآگاهی: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ؛ هر نفسی و جانی در عالم رنج و سختی مرگ را می چشد و در سیر زندگی با خوبی و بدی آزمایش می شود و به سوی ما بازگشت می کند». (انبیاء: ۳۵) «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ؛ هر نفسی می داند آنچه را که از پیش فرستاده شده است و آنچه را که از پس می آید» (انفطار: ۵). در این دو آیه نیز نفس به معنای جان آمده و هم به معنای عامل وجدان و شعور که منش انسانی را بیان می کند.

-اصل ثابت انسانی و خودآگاهی: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ قسم به نفس و آنکه او را متعادل و متکامل آفرید و در او بدکاری و پرهیزکاری الهام کرد». (شمس: ۷-۸) این آیه ناظر به روان انسان است که می تواند در مسیر ظهور و فعلیت فطرت حرکت کرده، الهام بگیرد و متکامل شود و یا به بدکاری روی آورد. خلاصه اینکه حالت اکتسابی جذب خیر و یا شر را دارد. (اعلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۰)

-نفس به معنای نفس حیوانی یا نفس تعالی نیافته: «وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ نفس خودم را تبرئه نمی کنم که نفس، امرکننده به

بدی است مگر اینکه خدا بر من رحمت آورد، به درستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است» (یوسف: ۵۳)؛ یعنی حضرت یوسف علیه السلام چنین با خدای خود تکلم می‌کند که من خودستایی نکرده، نفس خویش را از عیب و تقصیر مبرا نمی‌دانم؛ زیرا نفس اماره، انسان را به کارهای زشت وامی‌دارد جز آنکه خدای بر او رحمت آورد. (اعلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۰)

- نفس به معنای مضاف الیه یا معنای خودش؛ یعنی خود انسان و غیر آن اراده شده است. از این معنا برای تأکید استفاده می‌شود. این معنای تأکیدی درباره همه موجودات حتی خداوند به کار می‌رود مانند آیات؛ زیرا «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ خداوند رحمت را بر خودش واجب کرده است» (انعام: ۱۲)، «يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ؛ خداوند خودش شما را از انجام گناهان برحذر می‌دارد» (آل عمران: ۲۸). (حقانی زنجانی، ۱۳۸۹)

- نفس به معنای شخص انسانی که مرکب از جسم و روح است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ؛ آن خدایی که آفریده است، شما را از یک نفس» (نساء: ۱). مراد از نفس در این آیه، شخص است؛ یعنی حضرت آدم. «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ کسی که بکشد یک فردی را بدون جرم، گناه تمام مردم روی زمین را کشته» (مائده: ۳۲). «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا؛ به یاد آورید روزی را که هرکس (در فکر خویشتن است و تنها) به دفاع از خود برمی‌خیزد» (نحل: ۱۱۱). (حقانی زنجانی، ۱۳۸۹) مفهوم نفس در تعالیم اسلامی نشان می‌دهد که این مفهوم، جامع اصطلاحات و معانی متنوعی است که با ساختار شخصیت ارتباط دارد. اصطلاحاتی مانند خود، من، شخصیت، منش و... و هریک از اینها مفاهیمی دارند که واژه نفس دربرگیرنده تمام آن مفاهیم است (اعلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۱).

۵. ساحت‌های نفس

اسلام بسیار پیش‌تر از روان‌شناسانی مانند فروید که شخصیت را به سه قسمت یعنی، نهاد، خود و فراخود تقسیم کرده‌اند، طبیعت انسان را به سه قسمت که هریک در فطرت و طبیعت

بشر وجود دارند و هریک وظایف و هدف‌های مشخصی در شکل دادن به شخصیت انسان دارند، تقسیم کرده است. این سه قسمت عبارتند از: نفس اماره، نفس لوامه، نفس مطمئنه.

۵-۱. نفس اماره

این نفس در انسان و حیوانات مشترک بوده و در بعضی روایات اسلامی معادل گزینه به کار رفته است. (پوررشیدی و جلیلی جواران، ۱۳۸۹، ص ۱۱) گزینه، نوعی کشش ناآگاهانه در وجود انسان است که ریشه در اندام‌های حسی دارد و چون همیشه حالت امارگی و فرماندهی دارد در هر شرایطی بدون توجه به عقل، برای ارضا و اطفای نیازمندی‌های خود فرمان می‌دهد: «إن النفس لأماره بالسوء؛ به‌راستی که نفس همواره به بدی فرمان می‌دهد»؛ یعنی حالت طبیعی نفس اماره، فرماندهی برای ارضای نیازهای غریزی و مادی است، اما سوء بودنش برای این است که ملاحظه معیارهای عقلانی، دینی و اجتماعی را نمی‌کند و توجه به قانون ندارد (فرهادیان، ۱۳۸۲، ص ۸۶). هرگاه انسان به ارضای خواسته‌های نفسانی خود از هر راهی برخلاف قوانین الهی بپردازد درحقیقت مقصود و خدای خود را هوای نفسانی خود قرار داده است: «أرایت من اتخذ إلهه هویه؛ آیا آن کس را دیدی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده بود» (یوسف: ۵۳؛ فرقان: ۴۴). دراین صورت مانند حیوان و حتی بدتر از آن می‌شود؛ زیرا از عقل خود که خداوند او را به واسطه آن بر حیوان برتری بخشیده، استفاده نکرده است (ر.ک.، محمد: ۱۲؛ نجم: ۲۳؛ نازعات: ۴۰؛ ص: ۲۶). (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۴)

۵-۲. نفس لوامه

از دیدگاه قرآن، در نفس انسان، نسبت به کار خوب و یا بد، هدایتی وجود دارد؛ یعنی وقتی انسان کار زشتی را مرتکب می‌شود، خودش را ملامت و سرزنش می‌کند و هنگامی که عمل خوبی را انجام می‌دهد از درون، روح و روانش شاد شده و در خود احساس شادی می‌کند. این احساس در همه انسان‌های صادق و پاک که غبار گناه صفحه دلشان را نپوشانده باشد به‌طور طبیعی وجود دارد. وقتی این نفس بر انسان حکومت می‌کند انسان از انجام اعمالی که او را به

سراشیب سقوط می‌کشاند، ناراحت می‌شود و خود را سرزنش می‌کند. در این زمان است که انسان راه تعالی و رشد را درپیش می‌گیرد؛ زیرا از جرم‌هایی که دستش به آنها آلوده شده است احساس پشیمانی می‌کند. (رشیدپور، ۱۳۸۹، ص ۱۱) بنابراین، در عمق روح انسان، حقیقتی نهفته است که به‌وسیله آن، انسان، خوب و بد را می‌فهمد: «فاله‌مها فجورها و تقویها؛ سپس بدی و پرهیزکاری‌اش را به او الهام کرد» (شمس: ۸). «بل الانسان علی نفسه بصیره ولو الی معاذیره؛ انسان به نفس خود آگاهی دارد اگرچه عذرتراشی کند» (قیامت: ۱۵). (فرهادیان، ۱۳۸۲، ص ۸۶)

۵-۳. نفس مطمئنه

در این مرحله از رشد شخصیت انسان، انسان از مرحله نکوهش خود گذشته و به اوج ایمان و تقوی می‌رسد و روان او به یک آرامش و اطمینان دست می‌یابد. (رشیدپور، ۱۳۸۹) او درمقابل سختی‌ها و شادمانی‌ها حالتی واحد دارد و در کل هستی به رضامندی و رضایت رسیده است (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲).

۶. گرایش‌های نفس و کارکرد انگیزشی شخصیت

از نظر اسلام، گرایش‌های نفس، نشان‌دهنده جنبه‌های انگیزشی شخصیت است. اصطلاح هوای نفس در این مورد به‌کار می‌رود. هوی در لغت به‌معنای میل و خواست است. هوای نفس نیز به میل و خواست نفس به‌ویژه نفس انسانی گفته می‌شود. هوای نفس در کتب حدیث و قرآن بسیار به‌کار رفته است مانند آیه ۵۰ سوره قصص، آیه ۲۳ سوره نجم و آیه ۴۰ سوره نازعات. باتوجه به‌معنای لغوی هوی چنین برمی‌آید که هوای نفس ناظر است بر کسب لذت و فرار از الم که در هر دو حال، انسان به‌دنبال کسب راحتی و لذت است (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲). بنابراین هوای نفس عبارت است از ارضای نیازها و خواسته‌های شهوانی که در هر شرایطی و خارج از مرزهای قوانین الهی طلب شود (فرهادیان، ۱۳۸۲).

۷. فطرت و شخصیت

یکی دیگر از مفاهیم و سازه‌هایی که در منابع اسلامی با شخصیت ارتباط دارد، فطرت است. فطرت در واقع زیرساخت اصلی شخصیت را تشکیل می‌دهد. (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۹) فطرت در لغت به معنای شکاف و شکفتن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۴۲، ص ۶۴۰). همچنین به معنی آفریدن نیز آمده است و آن، زمانی است که آفرینش ابتدایی و سابقه‌ای بر آن نباشد. از این رو فطر، اظهار و اخراج چیزی از نیستی به هستی است و مشتقات آن به هر دو معنی در آیات آمده است (زابلی، قائمی امیری و وکیلی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۲). واژه فطرت، تنها یک بار در قرآن کریم آمده است: «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست» (روم: ۳۰). فطرت، محوری‌ترین واژگان در حوزه انسان‌شناسی اسلامی است. ریشه فطر در قرآن کریم ۱۵ بار و در ۱۴ آیه در مورد خداوند و در حوزه آفرینش آمده است. مفهوم فطر، آفرینش به معنای عام نیست، بلکه به نوعی از آفرینش گفته می‌شود که همراه با هدایت است؛ هدایتی که انسان را به توحید و نفی شرک راهنمایی می‌کند (کریمی بناد کوکی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۱). در فرهنگ قرآنی فطرت به معنای حالت نخستینی است که انسان بآن آفریده شده است (زابلی، و همکاران، ۱۳۹۶)، ساخت وجودی انسان است که در همه آنها واحد است. به همین دلیل هم می‌گویند انسان‌ها بر فطرت واحد آفریده شده‌اند (جاسبی و لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۱۵). انسان دو فطرت الهی دارد: یکی تنفر از نقص و ناقص و دوم، عشق به کمال و کامل است (کریمی بناد کوکی، ۱۳۹۶، ص ۲۴۲). شهید مطهری همه خواسته‌های فطری انسان را در پنج مقوله گنجانده که عبارتند از: فطرت حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، زیبایی‌طلبی، خلاقیت، نوآوری، عشق‌ورزی و پرستش (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۵۵).

۸. عقل و شخصیت

مفهوم عقل نیز در منابع اسلامی با شخصیت درارتباط است. عقل بیشتر جنبه شناختی شخصیت را دربرمی‌گیرد. در انسان دو گرایش وجود دارد که از آن به عقل و جهل تعبیر شده است. (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۳۶۴) هرکدام از اینها به دلیل سرشت خاص خود تمایل به تسلط بر کل شخصیت را دارند. بنابراین، رشد و تکامل شخصیت انسان در قالب رشد و تکامل عقل و جهل (شهوت) است (پوررشیدی و جلیلی جواران، ۱۳۸۹، ص ۹). انسان از نظر شخصیت، یک سلسله خصوصیات حیوانی دارد که در نیازهای جسمانی متبلور هستند و این نیازها به دلیل حفظ ذات و بقای نوع باید ارضا شوند. او همچنین صفاتی ملکوتی دارد که در اشتیاق روحی نسبت به شناخت خداوند متعال و ایمان به او و عبادت و تقدیس خداوند متبلور هستند. گاهی میان این دو نوع خصوصیات شخصیتی انسان، تعارض پیش می‌آید. گاهی نیازها و خواسته‌های جسمانی و زمانی نیازها و اشتیاق‌های روحی او را به طرف خود جذب کرده و خود انسان نیز نزاع درونی بین این دو جنبه شخصیتی را احساس می‌کند (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۴) و از همین نزاع است که شخصیت، رشد کرده و یا سقوط می‌کند. توضیح اینکه اگر انسان حیطة عقلانی خود را گسترش داده و تمام امیال و خواسته‌های خود را به حیطة خودآگاهی کشیده و با تعمق دقیق ضرورت یا عدم ضرورت و نیز درست یا نادرست بودن آنها را بررسی کند، رشد می‌یابد؛ زیرا خودآگاهی عقلانی در شخصیت انسان موجب محدود شدن ناخودآگاهی نفسانی می‌شود و از بی‌جهتی هوای نفس کاسته می‌شود (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲). چنانچه انسان عقل را در نظر نگرفته و یک سره مغلوب هوای نفس خود شود شخصیت انسان سقوط کرده و به تعبیر قرآن از حیوان هم پست تر می‌شود.

۹. تعریف عقل

عقل در لغت، معانی گوناگونی مانند علم، تدبیر، معرفت، فهم و قوه تمییز حق از باطل، درست از نادرست و تشخیص خیر از شر به کار دارد. راغب در مفردات در تعریف عقل می‌گوید: «عقل

یعنی، آن بندی که با آن پای شتر را می‌بندند» (عقال شتر) و عقل را از آن رو عقل می‌گویند که انسان را از انجام کارهای لغو، ارتکاب گناه و انحراف‌های اخلاقی باز می‌دارد. عقل در اصطلاح یعنی، قوه درک‌کننده که انسان را از جمادات، نباتات و حیوانات متمایز می‌کند. فلاسفه نیز عقل را به همین معنا به کار برده و از آن تعبیر به عقل نظری کرده‌اند که در مقابل عقل عملی است. عقل عملی، همان قوه عامله ویژه انسان است که انسان همه کارهای خود را با آن انجام می‌دهد (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۷۵). در روایات نیز عقل به همین معنی به کار رفته است. رسول خدا ﷺ فرمود: «عقل زانوبند نادانی است، اگر نفس اماره که شرورترین جنبنندگان است، پیش عقال زده نشود و با نیروی عقل کنترل نگردد، بیراه می‌رود» (الحرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۵). عقل در قلمرو شخصیت انسانی دو نقش مهم و اساسی دارد: نقش علمی در شناخت واقعیات خارجی و عینی (کارکرد شناختی)، نقش اخلاقی در تشخیص خیر و شر و محدود کردن غرایز و عواطف (کارکرد مهارگری و بازدارندگی) که لازم و ملزوم یکدیگر هستند (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۴).

۱۰. عوامل تأثیرگذار بر رشد و تحول شخصیت

محققان عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت را به دو دسته عوامل وراثتی و محیطی تقسیم کرده‌اند. عوامل وراثتی عوامل تأثیرگذار پیشینی هستند که خود فرد و محیط پیرامون آن چندان نقشی در آنها ندارد و به وسیله ژن‌ها به انسان منتقل می‌شوند. عوامل محیطی عواملی هستند که ناشی از محیط پیرامونی فرد بوده و ژن‌ها نقشی در آنها ندارند و پس از تولد، فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عوامل غیروراثتی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: عوامل بیرونی و عوامل درونی. عوامل بیرونی، عواملی هستند که از بیرون بر وجود انسان تأثیر می‌گذارند مانند خانواده و همسالان. عوامل درونی، عواملی هستند که به درون انسان مربوط می‌شوند و بر او تأثیر می‌گذارند (همت بناری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱-۱۲۰).

۱۰-۱. عوامل ژنتیکی

اصلی‌ترین عامل درونی در ساخت شخصیت، وراثت و عوامل ژنتیکی انسان است. وراثت شامل تمام استعدادهای ژنتیکی و کروموزومی است که انسان از پدر و مادر و اجداد خود به ارث می‌برد و با خود به دنیا می‌آورد و از هنگام لقاح، کار خود را آغاز می‌کند. عامل وراثت بر خصوصیات جسمانی فرزند مانند رنگ پوست، چشم، مو، بلندی یا کوتاهی قامت، چاقی یا لاغری، چگونگی کارکرد اعضای بدن مانند قد، قلب، مغز، معده، سلسله اعصاب، استخوان بندی و غدد و نیز بر خصوصیات روانی مانند هوش، استعداد، خوش خویی یا تندخویی، سرعت عکس‌العمل یا زرنگی و شادابی، صبوری یا کم‌صبر بودن و... مؤثر است. اگرچه روان‌شناسان در طول تاریخ این علم به اهمیت عوامل محیطی و ارثی در شکل‌گیری شخصیت اذعان کرده‌اند، اما نظریه‌های اخیر معتقدند که این عوامل در ویژگی‌های شخصیتی افراد تأثیرات متفاوتی دارند. به دلیل همین تعیین‌کننده‌های ارثی، مورد توجه روان‌شناسانی بوده است که به تحول اعتقاد دارند. این نظریه‌ها معتقدند که بسیاری از الگوهای رفتاری به ژن‌های مشترک بین انسان و سایر موجودات مربوط می‌شوند. علاوه بر این نظریه‌های تحول در شخصیت معتقد هستند که افراد تحت تأثیر الگوهای اجتماعی نیز قرار می‌گیرند. (خوروش، ۱۳۹۴، ص ۲۴ و ۲۵)

۱۰-۲. عوامل محیطی

محیط اجتماعی: انسان موجودی است که در تعامل با جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی رشد کرده و به شدت از آن تأثیر می‌پذیرد. به همان نسبت که افراد از نظر خواص و آثار وجودی خود در اجتماع تأثیر می‌گذارند و آن‌را بهره‌مند می‌کنند این آثار و خواص وجودی، هویتی مستقل را تشکیل می‌دهد و یک موجودیت اجتماعی پدید می‌آید که این موجودیت اجتماعی به شیوه اقتضا افراد را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد. (علایی رحمانی و سالاری، ۱۳۹۳، ص ۹۶)

- خانواده: خانواده، یکی از عوامل محیطی است. خانواده از مهمترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت است. این تأثیر به‌ویژه در دوران اولیه زندگی انسان بسیار محسوس است.

همچنین خانواده در رشد شخصیت کودک مؤثر است. خانواده کودک از نظر تعداد نفرات، چگونگی ارتباط با کودک و همچنین در اختیار گذاشتن امکانات مختلف می‌تواند در رشد شخصیت کودک نقش داشته باشد. (کریمی، ۱۳۷۸، ص ۴۱) در روان‌شناسی شخصیت، نقش و تأثیر خانواده بر شکل‌گیری شخصیت از سه نظر مورد توجه قرار می‌گیرد: تأثیر والدین به‌ویژه نقش مادر؛ تأثیر دیگر اعضای خانواده یعنی، خواهران و برادران؛ ترتیب توالد و اینکه فرد چندمین فرزند خانواده است (همت بناری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱-۱۲۰).

- همسالان: پس از آنکه فرد دوره نوزادی و کودکی اول را گذراند و روابط اجتماعی او از محدوده والدین به دیگر اعضای خانواده فراتر رفت، نقش همسالان مشخص می‌شود. می‌توان گفت که کودکان در دو جهان زندگی می‌کنند: جهان والدین و سایر بزرگسالان و جهان همسالان (ماسن، هنری و یاسایی، ۱۳۶۸، ص ۵۰۷). کودکان بسیاری از الگوهای رفتاری را از خانواده می‌آموزند، ولی گاه این الگوها در مقابل تأثیرات گروه همسالان قرار می‌گیرد و با آن معارض شده که ممکن است تأثیرات بیمارگونه یا سالمی را بر شخصیت آنها برجای گذارد. گروه همسالان می‌تواند فرد را برای پذیرش قوانین و رفتارهای جدید اجتماعی مانند استقلال، هم‌زیستی و تعامل‌های مسالمت‌آمیز با دیگران آماده کند (خوروش، ۱۳۹۴، ص ۳۵).

- محیط آموزشی: یکی از عوامل بیرونی که به صورت ویژه بر شخصیت فرد اثر می‌گذارد، عامل نظام آموزش‌های رسمی از مهدکودک تا دانشگاه است. ماندل می‌نویسد: «حقیقت ندارد که بزرگ‌ترین حادثه علمی جامعه انسانی گام نهادن انسان روی کره ماه باشد، بلکه بزرگ‌ترین حادثه، لحظه‌ای است که یک کودک پنج‌ساله برای اولین بار به مدرسه گام می‌نهد» (بادن، ۱۳۷۴، ص ۸۵). مدرسه به صورت‌های مختلف بر فرد اثر می‌گذارد که از مهمترین آنها، اجتماعی شدن فرد است. کودکان در مدرسه می‌آموزند که چطور رفتار اجتماعی داشته باشند و نقش خود را در اجتماع ایفا کنند. آنها یاد می‌گیرند که در چه محدوده‌ای باید فکر کنند، چگونه به بهترین شکل ممکن همکاری داشته باشند و با دیگران همسازی کنند. آنها یاد می‌گیرند که برای پیشرفت، موفقیت و رضایت خاطر خود به همکاری و رفتار مسالمت‌آمیز با دیگران نیاز

دارند. مدرسه می‌تواند رابطه صحیحی با کودک برقرار کرده و او را برای پذیرش مسئولیت تصمیم‌گیری و حل مسئله در زندگی آماده کند (نوری، ۱۳۶۸، ص ۴۱). مورد دیگر، متفاوت بودن فضای مدرسه در مقایسه با فضای خانه است که باعث می‌شود رفتارها و انتظارات متفاوتی نسبت به خانه از او انتظار برود. تأثیر مدرسه از این نظر است که کودک از کانون خانواده که محلی برای نوازش و در اختیار گرفتن امکانات و ناز کردن بر والدین است به محیطی گام نهاده که گاه ممکن است نسبت به او بی تفاوت باشد و یا حتی با او دشمنی کند. او باید در فضای مدرسه جای خود را در میان گروه دانش‌آموزان پیدا کند (همت بناری، ۱۳۸۶، ص ۸).

مورد دیگر، نقش مدرسه در انگیزه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزی است. مدرسه در این زمینه بار سنگینی به عهده دارد. جو عمومی مدرسه از نظر محبت‌آمیز بودن یا خشن و تنبیهی بودن، اثر قابل توجه و عمیقی بر این انگیزه می‌گذارد. چنانچه محیط مدرسه، محیطی گرم، محبت‌آمیز و دوستانه باشد شاگرد به آن جذب شده علاقه‌اش به درس و تحصیل افزایش خواهد یافت. همچنین محبت در محیط مدرسه برای او به صورت الگو، سرمشق و عادت درمی‌آید و در زندگی اجتماعی خود نیز روابط گرم و محبت‌آمیزی با دیگران خواهد داشت، اما وجود جو خشن و تنبیهی در مدرسه، می‌تواند ذوق کودک را نسبت به مدرسه سرکوب کرده چه بسا او را از درس و مدرسه بیزار کند. یکی از عناصر مهم تأثیرگذار مربوط به مدرسه، معلمان هستند. معلمان به صورت‌های مختلف بر شخصیت دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارند. شیوه ارزیابی معلم از دانش‌آموز، نوع قضاوت و نگرش وی و سرمشق و الگو بودن او، زمینه تأثیرگذاری بر دانش‌آموزان را فراهم می‌کند. (خوروش، ۱۳۹۴، ص ۳۶)

۱۱. فرایندهای مهم رشد و تحول شخصیت

از نظر اسلام انسان موجودی دوبعدی است؛ هم به بدی‌ها گرایش دارد و هم به خوبی‌ها. به همین دلیل می‌تواند برتر از فرشته و یا پست‌تر از حیوان شود. قرآن کریم عوامل و عناصری برای رشد و شکوفاسازی قابلیت‌های انسان ارائه کرده است که می‌توان از آن نردبانی ساخت و

تا مقام قرب الهی بالا رفت. این عوامل، طبیعت منفی انسان را کنار گذاشته و با تضعیف عوامل انحطاط یافتگی شخصیت، استعدادهای نهفته آدمی را شکوفا می‌سازد.

۱۱-۱. ایمان مذهبی

یکی از عوامل رشد و تعالی انسان، ایمان است. قرآن کریم در اشاره به نقش سازنده ایمان در رشد شخصیت از یک سو ایمان را عامل رشد بالندگی انسان معرفی می‌کند: «وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ؛ باید که به من ایمان آورند، باشد که به رشد سالم دست یابند» (بقره: ۱۸۶). «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا؛ خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند بلندمرتبه می‌گرداند» (مجادله: ۱۱). بی‌ایمانی مایه انحطاط شخصیت است: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا؛ بی‌تردید بدترین جنبدگان نزد خدا کسانی هستند که کفر ورزیده‌اند» (انفال: ۵۵). این به دلیل آن است که ایمان هم حرکت تکاملی را تعیین می‌کند و هم مسیر را روشن می‌سازد و کسی که ایمان نیاورد نه هدف را می‌داند که چیست و نه راه را می‌شناسد که کدام است (وطن دوست و ایروانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸).

۱۱-۲. خردورزی

از عوامل مهم صعود انسان به مراحل عالی، به‌کارگیری توانایی و به‌فعلیت رساندن این استعداد است. بنابراین، در پرورش این استعداد خدادادی باید تلاش کرد؛ زیرا ژرف‌اندیشی، باعث تکامل و پویایی انسان می‌شود: «الفکر بیهدی إلی الرشد» (واسطی، ۱۳۷۶، ص ۵۰) و کوتاهی در این باره رکود و ناکامی وی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند: «من ضعف فکرته قویت غرته؛ هرکس که اندیشه‌اش سست باشد بسیار فریب می‌خورد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۸).

۱۱-۳. نیک‌رفتاری

انسان یگانه موجودی است که معمار هستی، قلم ترسیم‌چهره او را به‌دست خود او سپرده است تا هرگونه که بخواهد ترسیم کند. (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۴۰) او می‌تواند با روی آوردن به عمل و نیک‌رفتاری از خود شخصیتی بالنده بسازد؛ زیرا عمل مانند ایمان، عاملی تعالی‌بخش است که آدمی را از فروغلتیدن در انحطاط شخصیت بازداشته و او را به مقامی برتر و درجاتی والا نوید

می دهد: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمَلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى؛ هرکس مؤمن نزد او رود و کاری شایسته کند برای او درجاتی والا خواهد بود» (طه: ۵۷). قرآن کریم در بازگو کردن نقش سازنده عمل، آن را زمینه ساز تحولی بزرگ و مبارک در زندگی دنیوی می داند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ هرکس از مرد یا زن کار شایسته کند و او مؤمن باشد وی را به حیاتی پاک زنده می داریم» (نحل: ۹۷) و هم عاملی برای دست یافتن به لقای حق که بالاترین مقام هاست: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا؛ هرکس به لقای پروردگارش امید دارد باید کار شایسته کند» (کهف: ۱۱۰).

۱۱-۴. عبادت و پرستش

عبادت همان عمل است، منتهی با روح خداخواهی. به دلیل همین ویژگی، هویت و آثار تربیتی ویژه خود را دارد. شهید مطهری نیز آن را عاملی مستقل می داند. نیایش و پرستش، حسی اصیل و مظهر تکامل و هدف و آفرینش است: «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون». با این حال به صورت مقدمه و عامل تربیت نیز مطرح است (ذاریات: ۵۶). (مطهری، بی تا) شهید مطهری در یک بیان اجمالی، سازندگی عبادت را این گونه به تصویر می کشد: «انسان با پیمون طریق طاعت پروردگار، واقعاً مراتب و درجات قرب پروردگار را طی می کند؛ یعنی از مرحله حیوانی تا مرحله ملک را می پیماند. این صعود یک امر تشریفاتی و اداری نیست، بلکه بالارفتن بر نردبان وجود است، شدت و قوت و کمال یافتن وجود است که مساوی است با زیارت و استکمال در علم، قدرت، حیات، اراده، مشیت، ازدیاد دایره نفوذ و تصرف و تقرب به خداوند؛ یعنی واقعاً مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتناهی هستی نزدیک شدن» (مطهری، بی تا، ص ۲۹۲).

۱۱-۵. علم و آگاهی

«يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين أتوا العلم درجات؛ خداوند درجات کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی که دانش به آنها داده شده است، بالا می برد». (مجادله: ۱۱) «هل یستوی

الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؛ آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، برابر هستند» (زمر: ۹). از دیدگاه قرآن کریم اگرچه هریک از این سه عامل یعنی، علم، ایمان و عمل صالح، ارزش دارند و هریک موجب می‌شود تا انسان در مرتبه‌ای از رشد قرار بگیرد، ولی انسان زمانی می‌تواند مراتب بالای کمال را داشته و شایسته داشتن عبارت خلیفه‌الله باشد که هر سه آنها در وجودش جمع شود.

۱۱-۶. عفت و پاکدامنی

عفت و حیا نقش بسیار مهمی در نیل انسان به رشد و کمال دارد. (حسین‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹) امیرالمؤمنین در وصیت به فرزندش محمدبن حنفیه فرمود: «من لم یعط نفسه شهوتها اصاب رشده؛ کسی که به خواسته نفسش تن ندهد، موجب رشد آن شده است» (عاملی، ۱۴۰۸، ص ۲۵۰)؛ زیرا عفت، قدرتی درونی است که موانع رشد شخصیت را تضعیف می‌کند و با تضعیف آن، هم شخصیت آدمی از هرگونه پستی و انحطاط مصون نگه داشته می‌شود و هم زمینه رشد شخصیت وی فراهم می‌شود (وطن دوست و ایروانی، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

۱۱-۷. همانندسازی با الگوهای شایسته

از آنجاکه انسان به طور طبیعی به تقلید علاقه دارد و بسیاری از رفتارهای خود را با تقلید یاد می‌گیرد در تعلیم و تربیت، وجود الگویی نیک و شایسته، اهمیت زیادی دارد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۴)؛ زیرا ویژگی کمال‌خواهی انسان، باعث حرکت او از درون شده تا خود را به کسانی که مظهر کمال اخلاقی هستند نزدیک و از صفات آنها تقلید کنند. ازسوی دیگر، زندگی دربردارنده قواعدی است که انسان‌ها می‌خواهند آنها را یاد بگیرند و از بهترین رفتارها پیروی کنند تا بتوانند به شخصیت مرد یا زن کامل دست یابند. بنابراین، انسان به پیروی از انسان‌هایی راضی می‌شود که درجه‌های بیشتری از کمال را پشت سر نهاده و وجود خویش را به فضایل و صفات پسندیده مزین کرده باشند. پس قدم در راه آنها می‌نهد و به پیش می‌رود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۳). قرآن با توجه به این حالت روانی انسان از همه می‌خواهد تا انسان‌های بزرگ دینی را

الگو قرار داده و مانند آنها رفتار کند. آیات «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعاً رسل و خدا برای شما الگوی نیکویی است» (احزاب: ۲۱)، «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ؛ برای شما در مورد ابراهیم الگوی نیکویی است» (ممتحنه: ۴۰) اشاره به همین ویژگی انسان دارد.

۱۲. شخصیت بهنجار از دیدگاه اسلام

در آیات و روایات علاوه بر ماهیت شخصیت و عوامل و فرایندهای مؤثر بر آن از شخصیت بهنجار نیز سخن به میان آمده است. مفاهیم زیادی در منابع اسلامی وجود دارد که بهنجاری را می‌توان از آنها فهمید. یکی از این مفاهیم، صراط مستقیم است. قرآن زمینه حرکت تکاملی را صراط مستقیم می‌داند؛ یعنی همان راهی که نه به افراط گرایش دارد و نه به تفریط؛ نه به راست مایل است و نه به چپ (نحل: ۸۹). بنابراین، کسی که به دور از هرگونه افراط، تفریط و انحراف به چپ و راست به حرکت خود ادامه دهد شخصیت متعادل خواهد داشت. گویاترین و کوتاه‌ترین تعبیر قرآنی از شخصیت سالم، تعبیر رشد است. کلمه رشد و مشتقات آن مانند یرشدون، راشدون، رشاد، رشید و مرشد که نوزده بار در قرآن آمده است و به رشد و بلوغ معنوی دلالت دارند (ر.ک.، انعام: ۱۶۵؛ زخرف: ۳۲؛ روم: ۲۲؛ اسراء: ۲۱؛ فاطر: ۲۸) به جز یک آیه که به رشد و بلوغ جسمانی اشاره می‌کند (ر.ک.، مؤمنون: ۶۲؛ طلاق: ۷). قرآن مناسب‌ترین راه برای رسیدن به تعادل شخصیت را هماهنگی میان جنبه‌های جسمانی و روانی می‌داند، یعنی انسان در حدود شرع، نیازهای جسمانی خود را ارضا کند و هم‌زمان با آن به ارضای نیازهای روانی خود پردازد.

اگر انسان در زندگی به میانه‌روی و اعتدال و دوری از زیاده‌روی و افراط در ارضای انگیزه‌های جسمانی و روانی ملتزم باشد، ایجاد هماهنگی میان نیازهای جسم و روح امکان‌پذیر است. با برقراری تعادل میان جسم و روح، ماهیت انسان به‌طور حقیقی و کامل شکل می‌گیرد. این تعادل نمایان‌گر توازن موجود در کل هستی است؛ زیرا خداوند متعال هر چیزی را در اندازه و میزان مشخص آفرید. (علایی رحمانی، پاک‌نیت و غلامی نژاد، ۱۳۹۷، ص ۱۳۹) قرآن به‌ضرورت

درست، دقیق و عمیق، انسان‌ها را به سوی خدا دعوت و از هرگونه خرافات و تعصبات کور و جهل و عوام‌زدگی دوری کنند. (یدالله‌پور، فاضلی کبریا، ۱۳۹۱) این ویژگی شامل سه بخش شناخت و ایمان به مبدأ (ر.ک.، آل عمران: ۲۶)، شناخت نسبت به جهان هستی (ر.ک.، آل عمران: ۱۹) و شناخت خود (ر.ک.، بقره: ۳۰) می‌شود.

۱۲- ۲. ابعاد عاطفی-هیجانی شخصیت بهنجار

یکی از دیگر ابعاد شخصیت انسان که در قرآن مجید به آن تأکید شده ویژگی‌های عاطفی انسان است. شادی و اندوه، خشم و کظم، انگیزه، گریه و خنده، بیم و امید در آیات قرآنی این نکته را تأکید می‌کند. شخصیت انسان در انگیزش، هیجان و عاطفه باید مورد توجه قرار گرفته و این نکته که شخصیت سالم قرآنی در بعد قلبی و عاطفی چه ویژگی‌هایی دارد بسیار مهم است. تأکید اسلام بر جایگاه قلب و بیان واژگانی مانند فؤاد، صدر، قلب در قرآن و نیز اشاره به الهامات قلبی به ویژه بیماری‌های قلبی با محوریت گرایش و گروش، نشان از آن دارد که تأثیر این بعد بر شخصیت سالم قرآنی فراوان بوده و آیات قرآنی (ر.ک.، رعد: ۲۸) بر آن گواه است. (یدالله‌پور؛ فاضلی کبریا، ۱۳۹۱، ص ۲۴)

۱۳. ارتباط قلب با جنبه‌های عاطفی شخصیت

واژه قلب بیش از ۱۰۰ بار در قرآن کریم آمده است. در مفهوم‌شناسی واژه قلب آمده است که قلب به معنی دگرگون کردن، زیوررو کردن، وارونه کردن و گرداندن چیزی است. ((اعلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۵؛ بشیری، ۱۳۹۱، ص ۱۶) راغب در این مورد می‌نویسد: «قلب شیء گرداندن آن است از وجهی به وجه دیگر، مثل پشت‌ورو شدن لباس» (راغب اصفهانی، ۱۳۴۲، ص ۶۸۲). قلب در اصطلاح به دو معنا به کار می‌رود: قلب به معنای عضو صنوبری گوشتی که در طرف چپ قفسه سینه قرار گرفته و کار آن پمپاژ خون است و به طور دائم در قبض و بسط و تقلب است و هیچ عضوی در این تقلبی که ذاتی قلب است مثل آن نیست. به همین دلیل قلب نامیده شده است (حسن‌زاده و مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴).

دیگر به معنی یکی از ابزارهای شناخت و مرکز احساسات و عواطف که البته واژه قلب در آیات و روایات به معنای دوم به کار رفته است (اعلمی، ۱۳۹۶، ص ۵۷).

۱۴. کاربرد مفهوم قلب در قرآن

- به معنی عقل و درک: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ؛ همانا در این امر، تذکری است برای هر کسی که قلب دارد» (ق: ۳)؛

- به معنی روح و جان: «وَإِذْ ضَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِإِلَهِ الظُّنُونَا؛ هنگامی که چشم‌ها از وحشت فرومانده و جان‌ها به لب رسیده بود» (احزاب: ۱۰)؛

- به معنی مرکز عواطف: «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ؛ به زودی در دل کافران ترس ایجاد می‌کنیم» (انفال: ۱۲).

توضیح اینکه با کنار هم قرار گرفتن برخی از این معانی در قرآن می‌توان دریافت که مقصود از قلب در تمام موارد، قلب جسمانی نیست. بنابراین، تنها مفهومی که بتواند جامع آنها باشد، همان روح است. (اعلمی، ۱۳۹۶) بنابراین، در قرآن مسائل عاطفی به قلب به معنای همین عضو مخصوص و مسائل عقلی به قلب به معنای عقل یا مغز نسبت داده می‌شود (جعفرزاده کوچکی و امامی غفاری، ۱۳۹۴، ص ۶۷). همان‌طور که بیان شد اسلام بر جایگاه قلب و بیان واژگانی مانند فؤاد، صدر، قلب در قرآن و نیز اشاره به الهامات قلبی به‌ویژه بیماری‌های قلبی با محوریت گرایش و گروه، نشان از آن دارد که تأثیر این بعد بر شخصیت سالم قرآنی فراوان بوده و آیات قرآنی بر آن گواه است (یدالله‌پور و فاضلی کبریا، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

۱۵. ابعاد رفتاری شخصیت بهنجار

سومین ویژگی ابعاد شخصیت سالم در قرآن که نشان‌دهنده ارزش‌ها، باورها، انگیزه‌ها و اندیشه و تأثیر آنهاست ویژگی رفتاری است. در قرآن مجید بسیار بر نقش عمل صالح در رستگاری و رسیدن به حیات طیبه تأکید شده و انسان شایسته کسی است که درکنار ایمان به خداوند و انجام عمل صالح، خیرخواه و مشفق بر بندگان بوده باشد و آنها را به نیکی‌ها دستور می‌دهد:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ مگر کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند و توصیه به حق و توصیه به صبر دارند» (عصر: ۳). ویژگی‌های رفتاری صاحبان شخصیت سالم در نگاه قرآن چنان زیباست که الگوی رفتاری برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها بوده و از این نظر می‌توان ادعا کرد که انسان سالم در نگاه قرآن، محدود به زمان و مکانی خاص نیست و معیار شخصیت سالم، امری فرامنطقه‌ای و فرازمانی است؛ زیرا در نگاه قرآن، حقیقت انسان همان روح اوست: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ بلکه هرکس تسلیم خداوند باشد درحالی که نیکوکار است برای او پاداشی در نزد خداوند است و هیچ ترس و اندوهی ندارند» (بقره: ۱۱۲). (بیدالله پور و فاضلی کبریا، ۱۳۹۱، ص ۲۸)

۱۶. روش‌های تغییر و اصلاح شخصیت از دیدگاه اسلام

تزکیه: یکی از روش‌های قرآنی در اصلاح شخصیت، تزکیه و پاکسازی درون است. تازمانی که انسان از درون، تزکیه نشود و بیماری‌های درونی او درمان نشود، نمی‌توان امیدى به اصلاح و تغییر او داشت. تاریخ نشان داده است که انحطاط و سقوط شخصیت و حتی زیان‌هایی که تاکنون بر پیکر جوامع بشری وارد شده است به دست کسانی انجام شده که تزکیه نشده‌اند. ازهمین رو قرآن کریم، تزکیه و پاکسازی درون را پیش از هر عامل دیگری آورده است: «و یزکّیهم و یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ؛ و تزکیه کند ایشان را و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد» (جمعه: ۲). (وطن دوست و ایروانی، ۱۳۸۹، ص ۵۶)

تعلیم: راه دیگری که قرآن کریم برای تغییر و اصلاح شخصیت مطرح کرده تعلیم و تربیت است؛ زیرا کسی که نظام فکری سالم و تربیت درستی ندارد نه هدف را می‌داند و نه راه را می‌شناسد که کدام است. ازاین‌رو برای اصلاح شخصیت انسان‌های نامتعادل و هدایت افراد رشدنیافته، نخست باید موانع راه آنها را کنار زد و رسوبات ذهنی آنها را ازبین برده و نسبت به آنچه آگاه نیستند، آگاهشان کرد. این همان روشی است که پیامبران برای ارشاد گمراهان

درپیش گرفته بودند: «و يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ و یاد داد به شما آنچه را که نمی دانستید» (بقره: ۱۵۱). (وطن دوست و ایروانی، ۱۳۸۹)

مهرورزی: انسان به فطرت خود نیازمند دوستی و محبت است و با هیچ چیز مانند محبت نمی توان انسان را متحول ساخت و او را به راه تعادل آورد. تأثیر شگرف محبت را می توان در مهرورزی پیامبر اسلام ﷺ دید که آن حضرت توانست سرسخت ترین انسان ها را متحول ساخته به تعادل نزدیک کرده و به صفات الهی نزدیک کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به دلیل رحمت الهی نرم شدی درمقابل ایشان و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند» (آل عمران: ۱۵۹). (وطن دوست و ایروانی، ۱۳۸۹)

تشویق و تنبیه: همه آیات بهشت و دوزخ و همه وعده های الهی به نوعی برای تشویق و تنبیه بندگان برای تغییر رفتار و اصلاح شخصیت و حرکت در مسیر رستگاری و تخلق به فضائل اخلاقی است. قرآن، روش های مختلفی برای تشویق و تنبیه نشان می دهد که از جمله آنها عبارتند از: توجه عاطفی (نگاه محبت آمیز، لبخند و یا هرگونه احساس تأیید در برابر کار نیک)، تشویق زبانی (دعا کردن در حق نیکوکار)، پاداش دادن به نیکوکار و محروم نمودن بدکاران از آن، جریمه و مجازات جبرانی و توبیخ و تنبیه بدنی. (حسینی راد، ۱۳۸۶)

تذکر: غفلت عاملی زیان بار است که انسان را به اموری کوچک و کم ارزش مشغول کرده و او را از حرکت تکاملی باز می دارد. این مسئله چنان است که قرآن کریم آن را از وظایف پیامبران می داند که به کمک آن، فطرت های خفته غفلت زدگان را بیدار کرده و آنها را با خدا و هدف حیات آشنا می کردند: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ؛ تذکر بده که همانا تذکر برای مؤمنین سودمند است» (ذاریات: ۵۵). اهمیت این موضوع در روش حضرت ابراهیم عليه السلام دیده می شود که آن حضرت با تذکر خود، غفلت زدگان بت پرست را از خواب غفلت بیدار کرد: «فَرَجَعُوا إِلَيَّ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمْ الظَّالِمُونَ؛ به خود بازگشتند و گفتند قطعاً شما ستمکاری» (انبیاء: ۶۴). (وطن دوست، ایروانی، ۱۳۸۹، ص ۶۱)

حکمت و پند: هرچند روش های تربیتی متکی بر زبان و گفتار درمقایسه با روش های عملی، نفوذ و تأثیر کمتری دارند هرگز مردود شمرده نمی شوند و نمی توان این نوع روش را به کلی کنار گذاشت و طرد کرد. بنابراین، در مقام مقایسه می توان گفت روش های عملی و غیرمستقیم بهتر از روش های زبانی است و این به مفهوم رد و انکار روش تربیتی لسانی نیست. بنابراین، موعظه و نصیحت نیز یکی از روش های مرسوم بوده و آثار مفید خاص خود را دارد. خداوند متعال، مربی جهان خلقت بوده و خود از این روش استفاده می کند: «إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ؛ همانا خداوند به شما موعظه و پند نیکو می دهد» (نساء: ۵۸). همچنین خداوند متعال به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز دستور می دهد از این روش تربیتی استفاده کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ به راه پروردگارت با حکمت و موعظه حسنه دعوت کن» (نحل: ۱۲۵). (کامیاب، ۱۳۹۷، ص ۲۱)

۱۷. نتیجه گیری

باتوجه به آنچه بیان شد، می توان نتیجه گرفت که اگر خواسته شود درک درستی از شخصیت انسان داشته و برنامه ریزی برای شناخت، تحلیل و رشد این مهم انجام بگیرد باید علاوه بر ابعاد مادی آن به ابعاد غیرمادی نیز توجه شود. این درحالی است که روان شناسی با ریشه غربی، این مهم را از جنبه های مادی بررسی می کند. پژوهش حاضر، شخصیت از بعد غیر مادی را بررسی کرده است. همچنین باتوجه به دین و حیانی اسلام و بررسی بعضی از آیات و روایات که اسلام به صورت یک نظریه آن را مطرح کرده است به این مسئله اشاره شد تا دیدگاه کامل تری برای شناخت، تحلیل، رشد، تغییر و اصلاح شخصیت صورت پذیرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
۱. احمدی خاوه، احسان (۱۳۹۵). بررسی مفهوم شخصیت و ابعاد خود با تأکید بر منابع اسلامی. نشریه پژوهش های معنوی، مشاهده شده در پایگاه pmbo.ir.
 ۲. احمدی، علی اصغر (۱۳۹۲). روان شناسی شخصیت از دیدگاه اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۳. اعلی، زهرا (۱۳۹۶). مفاهیم شخصیت از دیدگاه اسلام. نشریه مطالعات دین پژوهی، (۱۱)، ۴۷-۵۹.
 ۴. بادن، پیر (۱۳۷۴). روان شناسی شخصیت. مترجم: ایروانی، محمود. تهران: انتشارات آفرینش.

۵. بشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۱). درآمدی بر نظریه شخصیت بر مبنای اندیشه دینی. نشریه روان شناسی و دین، سال پنجم، شماره اول، ۳۶-۵.
۶. پوررشیدی، رستم، و جلیلی جواران، مرتضی (۱۳۸۹). شخصیت و شکل گیری شخصیت از دیدگاه روان شناسی و قرآن و سنت. نشریه کارآفرینان امیر کبیر، شماره ۶۴، ۸-۱۲.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). غررالحکم و درر الکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۸. جاسی، عبدالله، و لنگرودی، نوربخش (۱۳۷۶). مبانی رفتار انسان از دیدگاه اسلام. نشریه آینده پژوهی مدیریت، ۳(۹)، ۲۰-۵.
۹. جعفرزاده کوچک، علیرضا، و امامی غفاری، عبدالحمید (۱۳۹۴). قلب های هدایت پذیر و هدایت ناپذیر از دیدگاه قرآن. نشریه مدیریت اسلامی، ۱(۲۳)، ۶۵-۸۶.
۱۰. الحرانی، الحسنین علی (۱۳۶۳). تحف العقول عن آل الرسول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. حرعاملی، محمدحسن (۱۴۰۸). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حسن زاده، مهدی، و مرتضوی، سید محمد (۱۳۹۵). معناشناسی فؤاد در قرآن کریم. نشریه پژوهش های زبان شناختی قرآن، ۱۰۵-۱۱۴.
۱۳. حسین زاده، علی (۱۳۸۹). نقش عفت و حیا در رضایتمندی زن و شوهر. نشریه معرفت اخلاقی، ۲(۱)، ۱۳۵-۱۲۷.
۱۴. حسینی راد، فاطمه (۱۳۸۶). به سوی خویشدستی دیگر؛ روش های قرآن برای اصلاح خویشدستن، جامعه و جهان. نشریه حدیث زندگی، شماره ۳۷، ۲۰-۳۷.
۱۵. حقانی زنجانی، حسین (۱۳۷۸). نگاهی به معانی نفس از دیدگاه اهل لغت و اخبار و حدیث. نشریه مکتب اسلام، شماره ۹، ۲۴-۱۳.
۱۶. خوروش، مهدی (۱۳۹۴). روان شناسی شخصیت. اصفهان: نشر سنا.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۴۲). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالشامیه.
۱۸. رفیعی، حسین، و حبیب نژاد، خدیجه (۱۳۹۵). شاکله و رابطه آن با اختیار از دیدگاه علامه طباطبایی. مجموعه نخستین همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی دوره ۱. یاسوج.
۱۹. زابلی، محمد، قائمی امیری، علی، و وکیلی، نجمه (۱۳۹۶). بررسی مفاهیم همگون با فطرت در آموزه های اسلامی. پژوهشهای اعتقادی کلامی ۱(۷)، ۲۰۹-۲۲۶.
۲۰. شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۸). روان شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی. قم: دارالحدیث.
۲۱. شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۸). نظریه های انسان سالم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۲. شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۵). نگاهی به مفهوم شخصیت در منابع اسلامی. نشریه اسلام و پژوهش های روان شناختی، ۲(۲)، ۵۱-۶۱.
۲۳. شجاعی، محمدصادق، جان بزرگی، مسعود، عسگری، علی، غروی راد، محمد، و پسندیده، عباس (۱۳۹۳). الگوهای طبقه بندی صفات شخصیت براساس منابع اسلامی. نشریه مطالعات اسلام و روان شناسی، ۱۴(۸)، ۷-۳۱.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیرالقرآن. قم: جامعه مدرسین.
۲۵. عباس نژاد، محسن (۱۳۸۴). قرآن، روان شناسی و علوم تربیتی. مشهد: مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش های قرآن حوزه و دانشگاه.
۲۶. علایی رحمانی، فاطمه، پاک نیت، خضر، و غلامی نژاد، فهیمه (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی ساختار شخصیت و ابعاد آن از دیدگاه قرآن کریم و روان شناسی. نشریه مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۰(۹۷)، ۱۳۹-۱۶۰.

۲۷. علایی رحمانی، فاطمه، و سالاری، زینب (۱۳۹۳). تأثیر خانواده، محیط و اراده در شکل‌گیری شخصیت از منظر امام علی علیه السلام. نشریه پژوهش‌نامه نهج البلاغه، ۵(۲)، ۸۳-۱۰۴.
۲۸. فرقانی، مرتضی، نوری، نجیب‌الله، و شیخ شجاعی، علیرضا (۱۳۹۳). نگاهی به روان‌شناسی اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۹. فرهادیان، رضا (۱۳۸۲). پایه‌های اساسی ساختار شخصیت انسان. قم: مؤسسه فرهنگی-تربیتی توحید با همکاری انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۱. کامیاب، فاطمه (۱۳۹۷). مهمترین روش‌های تربیت از دیدگاه قرآن. نشریه تخصصی مطالعات دین پژوهی، ۲(۲)، ۲۱-۶۱.
۳۲. کریمی بنادکوکوی، محمود (۱۳۹۶). مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم. مطالعات قرآن و حدیث، ۲(۱۰)، ۲۳۱-۲۶۲.
۳۳. کریمی، یوسف (۱۳۷۸). روان‌شناسی شخصیت. تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
۳۴. لیثی واسطی، علی‌بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: دارالحدیث.
۳۵. ماسن، و پاول هنری (۱۳۶۸). رشد و شخصیت کودک. مترجم: یاسایی، مهشید. تهران: نشر مرکز.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). انسان در قرآن. تهران: انتشارات صدرا.
۳۸. مطهری، مرتضی (بی‌تا). مجموعه آثار. مشاهده شده در پایگاه الکترونیکی شهید مطهری به نشانی lms.motahari.ir
۳۹. موسوی، سید رضا، و متقی‌فر، غلامرضا (۱۳۹۰). شخصیت سالم در اندیشه اسلامی. نگاهی به رابطه آن با نماز در دوران جوانی. بی‌جا: بی‌نا.
۴۰. مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۵). الگوشناسی، صدا و سیما جمهوری اسلامی. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
۴۱. نورعلیزاده میانجی، مسعود (۱۳۹۵). شخصیت متعالی و سلامت روانی در پرتو خداآگاهی. تهران: انتشارات پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.
۴۲. نوری، مهدی (۱۳۶۸). رشد و تکامل شخصیت. کرج: دانشگاه آزاد اسلامی.
۴۳. وطن‌دوست، رضا، و ایروانی، جواد (۱۳۸۹). شخصیت متعادل و رفتار معتدل. مشهد: واحد نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۴. همت‌بناری، علی (۱۳۸۶). شخصیت و مهمترین عوامل غیروراثتی شکل‌گیری آن با تأکید بر دیدگاه روان‌شناسان شخصیت. نشریه معرفت، ۱۱۹(۱۶)، ۱۰۱-۱۲۰.
۴۵. یدالله‌پور، بهروز، و فاضلی‌کبریا، مهناز (۱۳۹۱). روان‌شناسی شخصیت سالم از منظر قرآن و علم. نشریه قرآن و علم ۱۰(۶)، ۱۱-۳۹.

